



خیزش سرنوشت ساز جنبش دانشجویی

تو اگر برخیزی من اگر برخیزم همه برمیخیزند

بار دیگر اراده تاریخساز نسلی که می‌رود تا به نیروی رهائی بخش ایران قرن بیست و یکم بدل گردد، ارکان حکومت جنون و جنایت را در میهنمان بلرزده در آورده و ایران استبداد زده را به کانون توجهات جهانی بدل ساخته است. اینک بیش از ده روز است که از خیزش شکوهمند دانشجویان و حمایت برخی از استادان دانشگاه‌های تهران و شهرستانها میگذرد. روزهای پرخروش و باشکوهی که طی آن دانشجویان با بهره‌گیری از تجارب گذشته و با درایت و خردمندی شایان توجهی گام به گام مطالبات خرد و صنفی خود را به خواسته‌های کلان سیاسی بدل نموده و راه خود را بسوی سازمان دهی یک جنبش سراسری دانشجویی در راستای مطالبات برحق "نیروی سوم ایران" می‌گشایند.

آری، قریب ۲۴ سال بود که عوامل ماشین ترور و کشتار سیستماتیک دگراندیشان با شدت و حدت تمام، در داخل و خارج کشور بدون برخورد با مقاومت گسترده‌ای به شکار قربانیان دست چین شده خود مشغول بودند. طی این مدت جمهوری اسلامی بخوبی چهره واقعی یک حکومت ایدئولوژیک و دین سالار را بمعرض نمایش گذاشت و نشان داد که چگونه با وحشیگری و قساوتی که فقط در اینقبیل حکومتها میتوان سراغ گرفت، با برپایی دادگاههای تفتیش عقاید، دهها هزار زندانی سیاسی و عقیدتی را به جوخه‌های مرگ سپرد و یا در سیاهچالهای خود محبوس نمود.

آری، سکوت بسیاری از جریانات سیاسی و روشنفکر داخل کشور در برابر جنایاتی که در اوایل بقدرت رسیدن ملایان، بنام نامی حفاظت از اسلام و انقلاب صورت میگرفت، فرصتی به قصابان جمهوری اسلامی داد که دایره تفتیش عقاید را تنگتر و تنگتر نمایند و بتدریج و با احتیاط کامل، حتی بسراغ خودیهانی که به پاورهانی غیر از پاورهای حکومت رسیده و زبان به انتقاد و شکایت گشوده بودند، برونند. اینک بر همگان عیان است که چگونه مافیای حزب الله گام به گام خاکریزهای نهادهای دموکراتیک و مردمی را بتصرف خود در آورده و می‌رود تا در سایه "آرامش فعال" جناح به اصطلاح اصلاح طلب، آخرین سربالایی نفس گیر را هم طی نموده و پرچم دیکتاتوری تمام عیار جمهوری اسلامی را به اهتزاز در آورد.

دانشجویان، روشنفکران و ملت مبارز و آزادیخواه ایران

این اولین بار نیست که متفکری در بیدادگاههای جمهوری اسلامی بدلیل شیوه نگرش، تفکر و بینش خود به اعدام محکوم میگردد. مبارزان راه آزادی ایران، قبلاً بسیاری از متفکران خود را در برابر جوخه‌های تیرباران یا بریلایی چوبه‌های دار دیده‌اند و جنازه‌های آنان را که بدست عوامل جمهوری اسلامی در منازل مسکونی خودشان مثله شده بودند، پیدا نموده‌اند. کشتارهای دسته جمعی تابستان ۱۳۶۷، زمانی که رهبر انقلاب جام زهر صلح را نوشید، ترور دگراندیشان در خارج از کشور بهنگام دوران سردار سازندگی و بالاخره ماجرای شوم قتل‌های زنجیره‌ای در دوران گفتگوی تمدن‌ها را همگان بخاطر دارند.

تاریخ ادیان ابراهیمی گواه راستینی برای جنایات هولناکی می باشد که حاکمان یا قضات این ادیان، بر اساس تفاسیر خود از کتب آسمانی مربوطه، افراد را به جرم اعتقاد و بینشهایی بغیر از باورهای حکومتی به دار و درفش سپرده اند. لیکن اشتباه بزرگ حاکمان جمهوری اسلامی اینست که نه تنها به این تاریخ اشراف کامل ندارند بلکه این ادراک را نیز نداشته اند که رشد آگاهیها و توسعه علوم همواره ادعاهای دروغین خادمان دینی را افشا نموده است.

اگر کلیسا توانست قریب ۳۰۰ سال، در قاره اروپای جاهل و بیسواد حکمرانی نماید و بسیاری از اندیشمندان و متفکران را بجرم ضدیت با مذهب به مسلخ بفرستد، همگان دیدند که چگونه با توسعه اکتشافات و اختراعات و بویژه اختراع چاپ و انتشارات وسیع و افشای مجعولات کلیسا توسط پروتستانتها، شمارش معکوس برای فروپاشی حکومتهای مذهبی در اروپا آغاز گشت. بی تردید اگر عمر حکومت کلیسا با توجه به شرایط آن زمان قریب به سه قرن طول کشید، در دنیای امروز و شرایط کنونی عمر جمهوری اسلامی از ربع قرن هم فراتر نخواهد رفت، چرا که نه میتواند و نه ملت فهمیده و متفکر ایران اجازه خواهد داد که در عصر ماهواره ها و شاهرهای اطلاعاتی، کشور با عظمت و با فرهنگی چون ایران را بشیوه قبیله ای و قوانین غیرانسانی اداره نماید.

دانشجویان، روشنفکران و ملت مبارز و آزادیخواه ایران

اینک جمهوری اسلامی هر لحظه به پایان عمر پلید و ننگین خود نزدیک و نزدیکتر میگردد. در این لحظات آخر با کج اندیشی تاریخی خود، تصور مینماید که با تشدید سرکوبها و خفه نمودن صدای اعتراضها میتواند چند صباحی دیگر به مکیدن خون ملت ادامه دهد. ملت رنجدیده و محرومیت کشیده ایران هزینه های سنگینی را تاکنون متحمل گشته و ممکن است هزینه نهایی سنگینتری را نیز متقبل گردد. ملایان نه تنها جنایتها نموده و نه تنها به غارت منابع ملی کشور پرداخته اند، بلکه این از خدایخبران با حمایت بیدریغ رهبر خود، با وارد کردن خونهای آلوده به ایدز و یا گوشتهای آلوده به جنون گاوی و تبدیل آن در کارخانجات متعلق به موتلفه اسلامی، نشان داده اند که برای پر کردن کیسه های گشادشان از هیچ جنایتی فروگذار نیستند و سکوت حضرات اصلاح طلبان نیز در برابر این خیانت ها و جنایات هولناک، حاکی از آنست که "همه با هم" بر سر یک سفره نشسته و اگر گهگاه هم غرشی میکنند صرفا برای دستیابی به سهم بیشتری میباشد و نه دلسوزی به حال ملت بی پناه و تحت ستم ایران.

لیکن از برکات این هزینه ها، پایان یافتن قداست و روحانیت عبا و عمامه ایست، که تا قبل از بقدرت خزیدن ملایان، مسلماتان ایران آنرا گرامی میداشتند. در این ۲۴ سال، انقلاب اسلامی چهره واقعی خود را به مردم نشان داد. مجتهدین جامع الشرایط و مرجع به زندان و حصر محکوم شدند، دادگاه ویژه روحانیت بسیاری از ملاها را خلع لباس نمود و بسیاری از روحانیون از منبر و موعظه دست کشیدند و به تجارت و چپاول ثروتهای ملت روی آوردند. ثروتهای نجومی آقایان و آقازاده هایشان زیانزد خاص و عام شده و این در حالیست که هر روز به جمعیت کودکان خیابانی و بی سرپرست و بیکاران اضافه میشود. آن مهر و محبتی که تا دیروز در قلب ملت عظیم الشان ایران از روحانیت بود اینک به تنفری بدل شده که حتی برخی از ملایان را بگشودن زبان شکوه و شکایت از حاکمیت واداشته و اینک دیر زمانیست که قرآنها را جدیدی از اسلام توسط اسلام شناسان و عالمان اسلامی تحت عنوان پروتستانتیزم اسلامی بگوش میرسد و اینان سعی مینمایند که مقررات و قوانین اسلامی را با مصالح ملی، حقوق انسانی و یافته های علمی پیوند زنند.

دانشجویان مبارز و گرامی

اینک که جنبش دانشجویی با حرکت مستمر خود تحرك تازه ای یافته و از حمایت استادان، روشنفکران و آزادیخواهان ایران و جهان برخوردار گشته و میرود تا با دور ریختن ناخالصی هانی که خود را به این جنبش تحمیل نموده بودند، مسیر سرنوشت ساز و تاریخی خود را بازیابد، اینک که هرم رهبری جمهوری اسلامی از خیزش مجدد جنبش دانشجویی بعنوان پیشگامان آزادیخواهی و خردگرایی بوحشت افتاده و روسای سه قوه همراه با رهبر، دانشجویان را به خویشتن داری دعوت مینمایند و دولت باصطلاح "گفتمان مدنی" هم، همچون گذشته نه تنها یارای صدور مجوز راهپیمایی قانونی را ندارد، بلکه با سکوت رضایتبخش خود بار دیگر این امکان را پیش آورد که ارزل و اوپاش حزب الله به کشتار، ضرب و شتم و سرکوب دانشجویان بر خاسته و مکان مقدس دانشگاه را به صحن تاخت و تازهای خود تبدیل نمایند، لذا بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که جنبش دانشجویی خواسته ها و شعارهای

خود را در سطح ملي و ميهني مطرح نمايد تا پشتيباني و حمايت بخش وسيعي از جامعه را جلب نمايد. خواست جنبش نبايد در چهارچوب لغو اعدام اين و يا آزادي آن محدود گردد و ميبايست كه بيش از دفعات گذشته اهدافي چون آزادي كليۀ زندانيان سياسي-عقيدي، لغو اعدام در ايران، رعايت مفاد اعلاميه جهاتي حقوق بشر، و بخصوص رفراندوم براي تعيين نظام حكومت و استقرار يك نظام دموكراتيک و عرفي در ايران در دستور كار اين جنبش قرار گيرند.

”كميته هماهنگي جنبش دانشجويي براي دموكراسي در ايران“ تمام نيرو و امكانات خود را براي عبور هرچه مسالمت آميزتر از جمهوري اسلامي، بر مبناي گسترش نافرمانيتهاي مدني و مالا استقرار يك حكومت دموكراتيک و عرفي بسيج نموده است. در اين راستا و بر اساس باورهاي دموكراتيک، نه تنها از آزادي بيان و انديشه كليۀ شهروندان ايراني دفاع مينمايد و خواستار آزادي كليۀ زندانيان سياسي – عقيدي ميشود، بلكه از هرگونه تحقيق و تفحص براي زدودن خرافه ها و پيرايه ها از مذهب استقبال مينمايد. اين كميته بر اين باور است كه در نظام دموكراتيک و سكولار آينده ايران، حتي روحانيون، انديشمندان و متفكران مدرن و متجدد مذهبي ميتوانند نقش ارزشمندی در پيشرفت و ترقي کشور ايفا نمايند.

زنده باد آزادي برقرار باد نظام عرفي

۲۹ آبانماه ۱۳۸۱

كميته هماهنگي جنبش دانشجويي براي دموكراسي در ايران